

## دنبالهٔ فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

« ۴ »

در شماره ۳۷ مجله ضمن بیان شرایط قضاة حقوقی و جزائی که نتیجهٔ مستقیم انفکاک مطلق عدالت حقوقی از عدالت جزائی بود توضیح دادیم که هدف آئین دادرسی جزائی کشف حقیقت است و حقیقت در مقابل اتهام وارده اثبات تقصیر متهم است بوسیلهٔ دلیل بطوریکه انسان از ارتکاب جرم بوسیله متهم از شک و تردید خارج شده یقین حاصل کند و یکی از طرق و دلایل اثبات جرم اقرار متهم است و مخصوصاً خاطر نشان گردید که اقرار بتهائی دلیل کامل نیست بلکه عنصر ثبوت جرم است و باید توأم با شهادت شاهد و یاقرائن و امارات نزدیکی باشد تا دلایل کامل مثبت جرم محسوب شود اینک سایر طرق اثبات جرم ذیلآ بیان میشود :

۲ - **شاهد** : دومین طریق اثبات جرم بوسیله شهادت است . شهادت شخص ثالث بعد از اقرار دلیل اساسی و عمدتاً است که باید مورد توجه قاضی جزائی بشود . شاهد باید صراحتاً تصدیق کند و بدون تردید و شک و شبهه مطالب را بیان کند و باید بیاناتش در تمام مراحل تحقیق بدون اختلاف و بکنواخت باشد و اگر شاهد متعدد است باید شهادت آنها مفاداً متحد باشد و اگر باختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر اینکه از مفاد اظهارات آنها قدمتی بدست آید . اختلاف شهود در خصوصیات امر در صورتیکه موجب اختلاف موضوع شهادت نباشد اشکالی نخواهد داشت .

پایه و اساس شهادت اعم از امور جزائی و امور حقوقی صداقت و راستی است شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شک و تردید . شاهد باید سوگند یاد کند که تمام حقیقت را بگوید و اگر قرابت سببی یا نسبی با متهم داشته و یا عنوان خادم و مخدومی داشته باشد باید آنرا هم بیان کند مواد ۱۴۵ آئین دادرسی جزائی و ۴۱۸ قانون آئین دادرسی مدنی و همچنین مواد ۱۳۱۵-۱۳۱۷-۱۳۱۸ قانون مدنی مؤید اصول مذکور است .

قسم خوردن - حسن شهرت و درجه بی‌غرزی و نداشتن منفعت شخص شاهد دارای اهمیت زیاد است که باید قاضی جزائی بانها توجه خاصی داشته باشد قسم یکنوع تضمین نسبی از صمیمیت شاهد است و بالاخره قاضی باید تشخیص دهد که شاهد از روی عقیده و ایمان واقعی برای احقاق حق مظلومی شهادت میدهد یا نه بنابراین علل اعتماد بشاهد اغلب خارج از موضوع دعوی است چنانچه ایمان شاهد که وقایع را از روی حقیقت و بدون هیچ قصدی بیان میکنند دارای اهمیت بسزائی است ولی در عین حال قاضی جزائی از طریق استنتاج *Déduction* که اخذ نتیجه از یک عمل معلوم است و کاملاً منطقی است و همچنین حصول یقین بوسیله تجزیه و ترکیب که مشعل دار طریقۀ علمی و عملی امروزه برای کشف

### دنباله فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

حقیقت است غافل باشد زیرا دلایل مادی و قرائن و امارات نیز دارای ارزش فراوانند دریک دعوی جزائی اهمیت اثر پا و یا انگشت و همچنین کشف یک تار مو و نوع این کشفیات را نباید از نظر دور داشت چنانچه در جنایات مهم ارتکاب جرم نه فقط برحسب بیانات شهود بلکه مخصوصاً از اوضاع و احوال امر بکمک آلتیکه بوسیله آنها ارتکاب جرم بعمل آمده محقق و ثابت میشود از طرف دیگر ارزش بیانات شهود روی صفات شخصی و اعمال آنها نیست بلکه باید بیانات آنها را با اوضاع و احوال خارجی عمل ارتکابی که آن بیانات را تأیید و تقویت و یا تضعیف مینمایند ارتباط داد چنانچه گفته‌اند دلایل قضائی و همچنین اعتبار و ارزش آنها باید در نفس عمل موجود باشد نه در امور خارجی که خارج از عمل ارتکابی است .

قاضی جزائی باید بروحیه شهود نیز نظر داشته باشد. حالت و وضع خارجی شاهد. خطوط چهره و قیافه و حرکات و ژست‌ها و دست پاچکی او میتواند راز درونی او را بهتر از بیانات و حرفهای او فاش کنند. سرخ شدن صورت شاهد نیز مورد نظر است ولی چون سرخ شدن صورت علل مختلف دارد و باتجربه معنای واقعی و حقیقی سرخ شدن صورت ثابت نشده لذا سرخ شدن صورت را نباید عموماً دلیل عدم حقیقت بیانات شاهد دانست. قاضی باید باصطلاح با شاهد ور برود تا از وضع دماغی - اخلاقی و روحی او استحضار کامل حاصل نماید و باید بفهمد که شاهد از روی صمیمیت حرف میزند یا نه و آیا حسادت دارد یا انتقام میکشد و بالاخره باید محالوم شود مریض و مختل المشاعر و مجنون نیست دانسته و ندانسته شهادت دروغ میدهد یا خیر و نیز برای اینکه باظهارات شاهد تیقن حاصل نمود باید تشخیص داد که شهادت بخودی خود و روی ندای وجدان است یا بزور است و باو تلقین شده است. به تجربه ثابت شده شهادتیکه بخودی خود داده میشود کمتر دارای اشتباه است تا شهادت در مقابل سؤال. شهادت تلقین هم کمتر مورد اطمینان و بیشتر مضر است و باید از آن اجتناب نمود. بچه‌ها مخصوصاً با سوالات تلقین آمیز مقاومت میکنند تجربه شخص در امور قضائی در صورت امکان بهترین وسیله تیقن است بهمین جهت است که در امور جزائی مخصوصاً اغلب مفید است که قاضی شخصاً برای استحضار از امور در محل جرم تحقیقات و کشفیات نماید. بطور کلی تصمیمات قاضی باید متکی به نتیجه تحقیقات و رسیدگی حضوری باشد نه متکی به اطلاعاتیکه شخصاً خارج از انجام وظایف قانونی از موضوع دعوی دارد در اینصورت نتیجه این میشود که سرچشمه و منبع تیقن قاضی بوقوع جرم و تقصیر متهم اطلاعات شخصی باشد که حکم شاهد را خواهد داشت و حال آنکه چنین اطلاعات را میتواند ضمن اجرای وظایف قانونی بطور رسمی تحصیل کند و در اینباب نظر قانون ضمانت و صیانت متهم است در مقابل احساساتیکه خارج از معاکمه قاضی جزائی دارا شده است.

### ۳ - سومین طریق اثبات جرم بوسیله قرائن و امارات

قرائن و امارات یا شهود بی زبان دارای قوه اثباتیه مقاومت ناپذیرند و چون اقرار متهم به تنهایی دلیل مجرمیت او نیست شهادت شاهد یا قرائن و امارات نزدیک

## دلیله فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

مکمل محکومیت او خواهند بود. قرائن و امارات نزدیکه که نصف دلیل محسوب اند نیز به تنهایی نمیتوانند موجب محکومیت اصلی متهم شوند.

### ۴ - چهارمین طریق اثبات جرم بوسیله سند است.

اثبات جرم بوسیله سند نادر است. این طرز دلیل در بعضی جنایات که اثبات آنها فقط با نوشته امکان پذیر است مورد استقبال میباشد مثلاً در مورد جعل و تزویر بطوریکه در مواد ۹۷ به بعد قانون مجازات عمومی مفصلاً ذکر شده است.

## دلیل اخلاقی یا اطمینان قلبی در امور جزائی

اقسام دلیل از قبیل اقرار - شهادت - قرائن و امارات - سند برای اثبات جرم در شماره سی و هفت مجله و این شماره شرح فوق بیان گردید ولی باید متذکر بود که هیچیک از اقسام دلیل بخودی خود دارای قدرت قانونی که بتواند اطمینان قلبی قضاة جزائی را تحصیل کند نبوده و بهیچوجه نباید بالضرورة رأی خود را بچنان و یا چنین دلیلی وابسته نمایند بلکه وظیفه آنها رسیدگی به مجموع تحقیقاتی است که در جلو چشم آنها بعمل میآید و از اعماق وجدان خود باید پرسش کنند که آیا به مجرمیت متهم اطمینان قلبی قطعی دارند یا نه و این امر در واقع حاکم بر تمام سیستم دلایل جزائی و اصول دادرسی جزائی است زیرا آزادی نظر و استنباط قضاة از حقیقت امر دارای محدودیتی نیست بجز الزام مذاکرات و مباحثات شفاهی و مواجهه متهم با شهود و غیره در باب عناصر اثبات جرم. بنابراین دلیل در امور جزائی تابع هیچ قاعده منطقی نیست وجدان قضاة فارغ از هرمانعی آزادانه میتواند اطمینان قطعی خود را تحصیل کند بشرط آنکه مأخذ آن اطمینان تمام اسناد و دلایل دعوی باشد که در معرض مباحثه و مواجهه گذارده شده است. مفهوم تیقن وجدانی تنها یک چیز است و آن کشف ادله و اقرار نیست که بوسیله آنها میتوان قبلاً ارزش هریک از دلایل اثبات دعوا را قیاس نمود.

اصولاً هر حکم محکومیت یا هر تصمیم دیگری باید موجه و مستدل باشد و این امر پایه و اساس هر حکم و تصمیم است و عادلانه ترین و عاقلانه ترین تضمین هر تیره و محکومیت است و در عین حال کوچکترین تقاضائی است که هر فرد و جامعه حق دارد از حاکم بنماید.

در حقوق قدیم اجبار استدلال احکام جزائی وجود نداشت مقصر را برای جرم متناسب محکوم میکردند ولی امروز باید هر گونه حکم محکومیت موجه و مستدل بوده مجازات و ماده قانون و عمل بر تنگه در آن قید شود و همینطور حکم تبرئه باید مستدل باشد.

در اینجا یک موضوع اساسی پیش می آید و آن اینست که آیا این اجبار استدلال با سنجش آزادانه دلایل وفق میدهد و آیا قاضی جزائی باید دلایل اقناع و اطمینان نظر خود را بیان کند. چون هر حکم جزائی کانسف دو مسئله است: اول مجرمیت دوم اجرای قانون در صورت مجرمیت بنابراین قاضی برای استدلال تصمیم خود باید عملاً وجود تمام کیفیات و اوضاع و احوالیکه برای تشخیص جرم لازم است مسلم و محقق بداند و بعد رسماً این

### دنباله فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

اوضاع و احوال را نسبت به قانونیکه اجرا میکنند توصیف کند . بیان این عمل لازم و ضروریست اما آیا قاضی مجبور است عناصر دلیلی را که موجب مسلمیت عمل ارتكابی و بالتبجیه موجب اطمینان خاطر او شده اند به تفصیل شرح و بسط داده آنها را تجزیه کند ؟ هرگز اصول قضائی چنین اجباری را بمحاکم تحمیل نکرده است . برای تبرئه یا محکومیت قاضی بطور ساده اطمینان خاطر خود را از وقوع جرم اعلام می دارد یعنی تأثیری را که دلایل ابرازیه در تحقیقات و مذاکرات شفاهی توانسته اند در عقل و قوه درآکه او بنمایند بالاخره کافی است که قاضی بگوید :

نظر به تحقیقات و مذاکرات شفاهی بدلیلیکه متهم مرتکب فلان عمل شده آن عمل مشمول فلان جرم است . بطور خلاصه اگر قاضی برای اینکه بواسطه عدم استدلال نظرش مخدوش و کانون لم یکن نشود باید تمام اوضاع و احوالیکه مجموع آنها مشخص وقوع جرم است تصدیق کند ابدأ مجبور نیست وسایل و ادله اثبات را که مبنای مسلمیت و تحقق جرم و بالاخره اطمینان خاطر او است تفصیلاً بیان کند دیوانکشور در اینباب دارای قدرت و اختیار خاصی است و در تمام موارد باید دقت کند که آیا دلیلی موجود است و آیا دلیل طبق مقررات قانونی کشف و ارائه شده است یا نه زیرا منبع اطمینان خاطر قاضی باید دلیلی باشد که طبق قانون کشف و ارائه شده است شناسائی و اطلاعات شخصی قاضی خارج از جلسه رسمی محاکمه بدون اینکه بحث و مذاکره در جلسه رسمی در آن خصوص شده باشد و مستند حکم محکومیت و یا تبرئه باشد قابل اثر نیست و همچنین است در موقعی که شاهد کتباً شهادت داده و در دادگاه استماع شهادت او نشده و یا شاهدیکه قسم یاد نکرده است .

ارزش اخلاقی و یا وجدانی دلیل است که دیوانکشور نمی تواند آنرا تحت کنترل قرار بدهد نه ارزش قانونی دلیل دیوانکشور باید در عجل و جهات حکم عناصر لازمی را جستجو کند که بوسیله آنها بتواند مادی بودن دلیل و قانونی بودن ارائه آن را تحقیق و رسیدگی کند اما نمی تواند تشخیصی را که قاضی از آن دلایل نموده تنقید و اعتراض کند در حقیقت قانون ( قانون اجبار قاضی در استدلال ) در عین اینکه تقاضا ندارد از عناصر و جزئیات اطمینان خاطر قاضی و نحوه پیدایش آن استحضار حاصل کند بلحاظ عادتیکه قاضی عقیده مند است باید از اختیار مطلق تشخیص خود برخوردار شود نقض نشده است .